



قراردادی مرضی‌الطرفین که با وجود ملی بودن صنعت نفت منافع آنها را هم تاهمین کند با آنها منعقد سازد و از این جهت از تبلیغات مخالفین چه راست و چه چپ برای بهم زدن روابط با انگلستان واهمه داشت، می‌ترسید که انگلیسها باور کنند که مصدق می‌خواهد نفت را به شورویها بدهد یا مصدق [در ذهن] نقشه فروش نفت را به هر که با بهترین قیمت بخرد می‌پروراند و هزار تهمت دیگر از این جهت می‌خواست که چشم و گوش انگلیس را در نزدیکی خود داشته باشد که شاهد رفتار و حرکاتش باشند و به دروغ بودن این تهمتها شهادت دهند و انعقاد یک قرارداد مرضی‌الطرفین ممکن گردد.

خاطرات احمد زیرک‌زاده، صص ۱۳۱، ۱۳۲.

روزنامه اطلاعات نیز در همین زمینه می‌نویسد:

صبح امروز (۲۹ دی) عده دیگری از پیشه‌وران و کسبه بازار به منزل آیت‌الله کاشانی رفتند و ایشان را ملاقات نمودند. ضمناً شکایت کردند که عده‌ای با لباس یونیفرم به بازار ریخته و ما را مجبور کرده‌اند که مغازه‌های خود را ببندیم. یکی از آنها که خود را جواهرفروش قلمداد می‌کرد اظهار داشت حتی مقداری از جواهرات مغازه مرا نیز به سرقت برده‌اند. پیشه‌وران مزبور به آیت‌الله کاشانی گفتند اگر اجازه بدهید ما برویم مغازه‌های خود را باز کنیم. آیت‌الله در جواب گفتند اقدام به باز نمودن مغازه‌ها نکنید و هیچ‌گونه تظاهراتی هم ننمایید و اگر کسانی خواستند آشوب به پا کنند شما عکس‌العملی از خود نشان ندهید... روزنامه اطلاعات سپس می‌افزاید: مقارن ساعت یازده - حضرت آیت‌الله کاشانی به وسیله تلفن به آقای سرتیپ کمال رئیس

شهربانی اطلاع دادند که ایشان را ملاقات کند. یک ربع ساعت بعد رئیس شهربانی در منزل حضرت آیت‌الله حضور یافت. آیت‌الله به ایشان گفتند باید امنیت بازار را حفظ کنید و جان و مال مردم را از تعرضات احتمالی محفوظ بدارید تا کسبه و اصناف به کسب خود بپردازند. رئیس شهربانی پس از خروج از اطاق، به عده‌ای از اصناف و کسبه که در حیاط اجتماع نموده بودند گفت بروید به کار خود مشغول شوید و مطمئن باشید هیچ‌کس مزاحم نخواهد شد. آیت‌الله نیز به اجتماع‌کنندگان گفتند: بروید مشغول کار خود شوید». اطلاعات ، ۲۹ دی ۱۳۳۱.

شایان ذکر است که مصدق چند روز بعد، سرتیپ کمال را که افسری لایق و میهن‌دوست بود به دلیل مقابله وی با تنشهایی که عوامل دولتی ایجاد می‌کردند از سمت خود برکنار کرد.

ترور شخصیت آیت‌الله کاشانی و عکس‌العمل علمای نجف

علما و مراجع تقلید نجف اشرف در ۸ مرداد ۱۳۳۲ با فرستادن نامه‌ای به آیت‌الله بهبهانی در تهران خواستار جلوگیری از تبلیغات مسموم بر علیه آیت‌الله کاشانی شدند که در آن چنین گفته است:

اخیراً مسموع شده است بعضی از اشخاصی که هدفی جز لطمه وارد ساختن به عالم اسلامی و علمای اسلامی ندارند به وسیله‌های مختلف، نسبت به مقام شامخ روحانیت و مخصوصاً حضرت مستطاب آیت‌الله آقای حاج سیدابوالقاسم کاشانی دامت برکاته‌العالی مطالب توهین‌آور و جسارت‌آمیز گفته و منتشر نموده و مسئولین درصدد ردع و منع برنیامده‌اند حقا باعث بر تاءثر و تعالم است نسبت به مردی که عمری فداکاری و از خودگذشتگی برای سعادت و عظمت ملت مسلمان ایران نموده و این همه خدمات بزرگی به مسلمانان کرده است مورد حمله یک مشت مردم مغرض و معلوم‌الحال واقع شده و عواطف دینی و احساسات ملت مسلمان ایران را جریحه‌دار سازند، این حوادث و انتشارات باعث بر تاءثر شدید اینجانبان شده است و از حضرت مستطاب عالی خواهشمند هستیم که به مسئولین، امر اکید فرموده که به شدت از بروز این انتشارات و تبلیغات جلوگیری نمایند و جامعه روحانیت، ادامه این امر را غیرقابل اغماض می‌داند.

ایام برکات مستدام باد

الاحقر جمال‌الموسوی الگلپایگانی - الاقل عبدالهادی الحسینی الشیرازی - محمد حسین آل کاشف‌الغطاء - الاحقر ابراهیم الحسینی الشیرازی - الاصلهبانانی

متن کامل این نامه در روزنامه باختر امروز ۸ مرداد ۳۲ و به عنوان سند شماره ۵۲ در کتاب روحانیت و ملی شدن صنعت نفت در ایران منتشر شده است.

حزب توده و ترور شخصیت آیت‌الله کاشانی

تنها در سال ۳۱ است که در نزدیکیهای ۳۰ تیر که واقعاً شلاق جامعه، ما را مجبور کرد موضع‌گیری خودمان را تغییر بدهیم و از سیاست دکتر مصدق دفاع و پشتیبانی بکنیم و در جریان ۳۰ تیر شرکت نماییم. ولی همه اینها باز هم در همان چارچوب

وابستگی و عدم شناخت واقعی جامعه ایران بود و ما مبارزه علیه آیت‌الله کاشانی را ادامه دادیم و در آن گروهی قرار گرفتیم که کوشش می‌کردند روحانیت را از مبارزه بازدارند و منزلت کنند و در نتیجه مردم را از مبارزه کنار بکشند و در نتیجه مبارزه را سرکوب کنند و بالاخره توطئه اواخر مردادماه و بعد هم توطئه ۲۸ مرداد نشان داد.

